فصلنامهٔ علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶

فرهنگ‌شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال

سیاوش فاطمی‌نیا*

طرح مسأله: *مقالهٔ حاضر پس از ارائهٔ ملاحظات و رویکردهای نظری مختلف به شهروندی، در پی تبیین این مسأله بوده است که شهروندی و فرهنگ شهروندی حاصل تعهد، مسئولیت‌پذیری و معاونت عناصر و عرصه‌های مختلف جامعه می‌باشد. برای هر کدام از عرصه‌های مختلف جامعه یک نمونهٔ آرمانی (حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال) فرض شده، که به‌عنوان عوامل دخیل در ایجاد و حفظ فرهنگ شهروندی در نظر گرفته شده است.*

روش: *روش مطالعه در این مقاله کتابخانه‌ای و مطالعهٔ اسنادی می‌باشد.*

یافته‌ها: *به‌طور کلی می‌توان گفت که شهروندی و فرهنگ شهروندی محصول و محمل تعهد و مسئول بودن عناصر مختلف جامعه می‌باشد و برای تحقق آن نیازمند یک حرکت دو سویه هستیم، یکی از بالا به پایین، که همان فرصت‌دهی و مشارکت‌جویی ساختار کلان می‌باشد، و دیگری حرکت از پایین به بالا که همان مشارکت و فعالیت اجتماعی شهروندان برای حضور در عرصه‌های مختلف جامعه، به ویژه عرصهٔ عمومی است.*

نتایج: *نقش شهروندان و انجام تعهدات شهروندی در توسعهٔ فرهنگ شهروندی بسیار حائز اهمیت است زیرا که شهروندان عناصر شناور و پویای جامعه محسوب می‌شوند و در عرصه‌های مختلف جامعه حضور دارند.*

کلید واژه‌ها: جامعهٔ مدنی، حاکمیت خوب، سازمان کارا، شهروند فعال، فرهنگ شهروندی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۱/۳

* دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی <fateminia_siavash@yahoo.com>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

مقدمه

حوزه‌های مختلف جامعه در شکل‌گیری و پایداری فرهنگ شهروندی دخالت دارند؛ به ویژه مفهومی از شهروندی که مطلوب نظر صاحب‌نظران (همچنین مقصود این مقاله) است مانند شهروندی فعال و نه منفعل، شهروندی عرصهٔ عمومی و نه خصوصی، شهروندی همگانی و نه خاص‌گرا، شهروندی از پایین و نه از بالا و به عبارت دیگر، شهروند خوب و مسئول. الگوهای مختلف شهروندی که در فوق به آن‌ها اشاره شد اگرچه تفاوت‌هایی با هم دارند اما شباهت‌هایی اساسی در آن‌ها وجود دارد. یکی از وجوه مشترک اساسی بین مفاهیم فوق حساس بودن، مسئول بودن و متعهد بودن فرد در قبال جامعه می‌باشد. شهروند یعنی کسی که در جامعه پایگاهی دارد و متناسب با آن حقوق و تعهداتی را دارا می‌باشد. ویژگی خاصی که پایگاه به شهروندان می‌دهد همان توانایی حرکت و پویایی در عرصه‌های مختلف جامعه است، یعنی این‌که افراد با قرار گرفتن در نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی مختلف در میان هر سه حوزهٔ جامعه (خصوصی، عمومی و دولت) در حرکت هستند. لذا وجود شهروندانی متعهد و مسئول و به‌طور خلاصه یک شهروند فعال، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. اما تولد و پایداری یک شهروندی فعال به تنهایی و دفعی صورت نمی‌گیرد بلکه نیازمند تحولاتی هم‌زمان و غیرهم‌زمان در سه عرصهٔ خصوصی، عمومی و عرصهٔ دولت است. متناسب با یک شهروند فعال در جامعه، باید دولتی با حاکمیتی خوب و هم‌چنین عرصه‌ای عمومی با سازمان‌هایی کارآ و اثربخش وجود داشته باشد. به‌عبارت دیگر از لوازم و نشانه‌های ایجاد فرهنگ شهروندی وجود حاکمیت خوب، سازمان‌هایی کارا و شهروند فعال در عرصهٔ اجتماع می‌باشد. ادبیات مفصلی در ارتباط با شهروندی وجود دارد. در ادامه به رویکردهای مختلف شهروندی از حیث حقوق و تعهدات شهروندی اشاره می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

۱) چارچوب نظری

۱-۱) رویکردهای سه‌گانهٔ شهروندی

به‌طور کلی می‌توان گفت که تئوری‌های شهروندی بر اساس حقوق و تعهدات به سه دستهٔ اساسی تقسیم می‌شوند: اول آن‌ها که بر حقوق تأکید دارند. لیبرالیسم به‌عنوان مرکزی‌ترین مکتب در این نحله بر حقوق تأکید می‌کند. زندگی خوب جزو مفاهیم اصلی لیبرالیسم است. لیبرال‌ها تأکید می‌کنند که افراد باید این توانایی را داشته باشند که برای خود تصمیم بگیرند و تعیین کنند که چه زندگی خوب است. از این دیدگاه تفاسیر مختلفی از زندگی خوب وجود دارد بنابراین شیوه‌های مختلفی برای زندگی خوب وجود خواهد داشت (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۰)؛ دوم آن‌ها که بر تعهدات تأکید دارند، اجتماع‌گرایان و جمهوری‌خواهان مدنی به جای زندگی خوب، مفهوم خیر جمعی را مطرح می‌کنند. آن‌ها معتقدند که این مفهوم از نظر مردم تعابیر اندکی دارد که به خوبی در چارچوب و قالب سنت‌ها و بافت‌های اجتماعی گروه‌ها قرار گرفته است لذا تعهد نسبت به جمع در اولویت قرار می‌گیرد (همان، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۰)؛ سوم آن‌ها که بر تعادل بین حقوق و تعهدات تأکید دارند. بحث و جدال لیبرال‌ها و اجتماع‌گرایان از این جهت اهمیت دارد که نشان می‌دهد شهروندی هم عنصری منفعل و هم عنصری فعال است. بنابراین نیاز به یک نظریهٔ کل‌نگر در مورد شهروندی وجود دارد، که وابستگی متقابل حقوق و تعهدات را با هم ببیند (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۰۸). دیدگاهی که حقوق و مسئولیت‌های شهروندی را در حالت تعادل می‌بیند، نظریهٔ سوسیال دموکراتیک است. این نظریه که کمتر شناخته شده است نظریه‌ای سازشی است که موقعیتی میانجی‌گرانه را بین لیبرالیسم و اجتماع‌گرایان دارد (Janoski, 1998:20). این نحله ویژگی‌هایی را در ارتباط با حقوق و مسئولیت‌های شهروندی مفروض می‌دارد:

الف) حقوق و تعهدات به‌طور کامل به هم نزدیک و با هم در ارتباط هستند. وجود یک حق به‌طور هم‌زمان حضور یک مسئولیت را قابل پیش‌بینی می‌سازد.

ب) تعهدات همیشه به‌طور متناظر با یک حق ارتباط نمی‌یابند، بلکه آن‌ها در یک

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

سیستم گسترده از حقوق و تعهدات با هم در ارتباط هستند (Ibid, 1998).

یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزهٔ شهروندی این است که شهروندی چگونه شکل می‌گیرد و به‌عبارتی این‌که آیا شهروندی به‌طور خودبه‌خود به‌وجود می‌آید و یا این‌که در تقابل و تعامل نیروهای مختلف اجتماعی ساخته می‌شود. لذا این سوال مطرح می‌شود که شهروندی یک حق است یا یک امتیاز؟

۲-۱) شهروندی حق یا امتیاز

آیا شهروندی یک امتیاز است که از جانب دولت و ساختار کلان به شهروندان اعطا می‌شود و یا این‌که شهروندی یک حق است که با مبارزهٔ اجتماعی و از طریق مشارکت و جنبش‌های اجتماعی به‌دست می‌آید؟ در پاسخ‌گویی به این سوال نظرات مختلفی ارائه شده است. اما اغلب متأخرین این حوزه مانند ترنر، فالکس، کیملیکا، جانوسکی و لکسو به نقش فعال شهروندی و جنبش‌های اجتماعی در توسعهٔ شهروندی تأکید داشته‌اند. برایان ترنر در یک نظریهٔ توسعه‌یافته از شهروندی، نظریهٔ تضاد را با تمرکز ضمنی بر جنبش‌های اجتماعی مطمح نظر قرار می‌دهد (Janoski, 1998:7). به نظر ترنر، مبارزه موتور اصلی حرکت شهروندی اجتماعی است. شهروندی، جایی است که ابعاد سلسله مراتبی و خاص‌گرایانهٔ طبقاتی توسط رخدادهای تاریخی و جنبش‌های اجتماعی ویران شده و گسترش می‌یابد (Turner, 1994: 220). پس از طرح رویکردهای مختلف به شهروندی و این‌که شهروندی یک حق است که توسط شهروندان و به‌ویژه در جوامع غیردموکراتیک به وسیله مبارزهٔ اجتماعی گرفته می‌شود، اکنون ضروت دارد که به مبحث فرهنگ شهروندی و عناصر مختلف تشکیل‌دهنده آن پرداخته شود.

۳-۱) فرهنگ شهروندی[1]

یکی از وجوه تمایز میان جوامع، فرهنگ‌های کم و بیش متفاوت آن‌هاست. از فرهنگ

1. Citizenship Culture

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

تعاریف متعددی ارائه شده است که گستردگی این مفهوم را نشان می‌دهد. مارتین می‌گوید که فرهنگ شامل تمامی محتواهای فکری و ارزشی است که زندگی انسانی را از زندگی حیوانی متمایز و برجسته می‌سازد و این خانواده، اقتصاد، تکنیک، دولت، سیستم دفاعی، .... را نیز در برمی‌گیرد. پارسونز فرهنگ را عبارت از الگوهایی رفتاری می‌داند. براون فرهنگ را فرایندی می‌داند که از راه آن در یک گروه یا طبقه اجتماعی معین، زبان، باورها، گمان‌ها، پسندها، دانش، چیره‌دستی‌ها و انواع عرف‌ها دست به دست از شخصی به شخص دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (آشوری، ۱۳۸۰ :۵۴). مالینوفسکی فرهنگ را دربردارندهٔ همهٔ عناصری می‌داند که برای برآوردن نیازها شکل گرفته‌اند. فرهنگ کلیت یک‌پارچه‌ای است که در برگیرندهٔ ابزارها و کالاهای مصرفی، ویژگی‌های اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون و پیشه‌ها، باورها و رسم‌های بشری می‌باشد. (کوش، ۱۳۸۱: ۵۴). فرهنگ الگویی از ارزش‌ها، باورها، آداب، سنت‌ها، دانش، زبان، جهان‌بینی، تلقی‌ها، نگرش و نحوهٔ زندگی مردمان در جامعه می‌باشد (رفیع‌پور، ۱۳۸۰: ۲۹۵؛ الوانی، ۱۳۸۳: ۴۷؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۶؛ کرک- براید ۱۳۸۳: ۲۶).

همراه و متناسب با تعاریف فرهنگ، تقسیمات مختلفی نیز از این مفهوم (مانند فرهنگ شهری، فرهنگ سازمانی، فرهنگ روستایی و ...) ارائه شده است. یکی از این تقسیمات فرهنگ شهروندی است. فرهنگ شهروندی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و قوانین مشترک بنیادی است که دربردارندهٔ احساس تعلق، تعهد و احترام به میراث مشترک و همچنین تشخیص حقوق و تعهدات شهروندی می‌باشد. فرهنگ شهروندی که بهتر است به آن فعالیت (فعال بودن) و تعهد شهروندی گفته شود، یک مفهوم وسیع است که با روح جمعی قرابت دارد. این مفهوم نه تنها اشاره به یادگیری زندگی جمعی دارد، بلکه شامل کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و وفاداری به تعهدات شهروندی است که گاه با نام شهروند دموکراتیک نیز شناخته شده است. موضوع کلیدی در فرهنگ شهروندی کسب سرمایهٔ اجتماعی است. سرمایهٔ اجتماعی ظرفیت و استعداد تعامل و همکاری بین مردم و نهادها برای رسیدن به خیر جمعی است. از ویژگی‌های فرهنگ شهروندی احساس تعلق،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

اعتماد و امید به آینده، عزت نفس و فروتنی، همکاری عمومی، دیدگاه باز، وحدت سنت و مدرنیته (گذشته و آینده) می‌باشد (UNESCO, 2004:5-9).

این مفهوم در وهلهٔ اول القاءکنندهٔ جنبه‌های مثبت شهروندی است. ولی باید توجه نمود که برخلاف نظر بعضی از صاحب‌نظران و در موافقت بعضی دیگر، فرهنگ شهروندی در مقابل بی‌فرهنگی (بدون فرهنگ) قرار نمی‌گیرد، بلکه فرهنگ شهروندی در میان طیفی قرار می‌گیرد که دامنهٔ آن از جنبه‌های مثبت تا منفی می‌باشد. لذا جوامع مختلف در قسمت‌های مختلف این طیف قرار می‌گیرند. ماکس وبر می‌گوید که شهروند و شهروندی در غرب ریشه دارد و تمدن‌های شرقی همچون چین، هند و خاورمیانه کمبود چنین مفهومی را دارند؛ اما بنابر اظهارات وود و ایزین این ادعای ماکس وبر عاری از ایراد نیست زیرا که ممکن است، تمدن‌های شرقی تعابیر مختلفی از عضویت و پایگاه سیاسی داشته باشند و بنابراین مفاهیم متفاوتی از شهروندی را دارا باشند. آن‌ها می‌گویند که وبر ریشه‌های شهروندی را در غرب می‌داند، به این معنا که او با یک نمونه آرمانی کار می‌کرد و به دنبال بدل‌های آن در دیگر نقاط جهان می‌گشت (Isin & Wood, 1999:5). از تعاریف و مباحث مطرح شده چند عنصر اساسی فرهنگ را می‌توان استخراج کرد که عبارتند از:

الف) فرهنگ شهروندی یک کلیت است؛ فرهنگ از عناصر مختلف و متعدد تشکیل یافته است.

ب) فرهنگ شهروندی یک محصول جمعی است؛ فرهنگ توسط جامعه ساخته می‌شود.

ج) فرهنگ شهروندی تاریخ‌مند است؛ بدین معنی که فرهنگ از نسل‌های گذشته به نسل‌های امروز و از آن‌ها به نسل‌های آینده منتقل می‌شود.

د) فرهنگ شهروندی پایدار است؛ به این معنا که عناصر فرهنگ به سختی و در دراز مدت دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود.

هـ) فرهنگ شهروندی یک طیف است؛ یعنی این‌که فرهنگ در مقابل بی‌فرهنگی قرار نمی‌گیرد، بلکه از جنبه‌های مختلف درجات متفاوتی به خود می‌گیرد.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

همان‌طور که در این سر فصل اشاره شد فرهنگ شهروندی از ترکیب عناصر مختلفی تشکیل شده است که از آن‌جمله شهروندان، دولت و عرصه عمومی است.

۴-۱) فرهنگ شهروندی و عرصه‌های مختلف جامعه

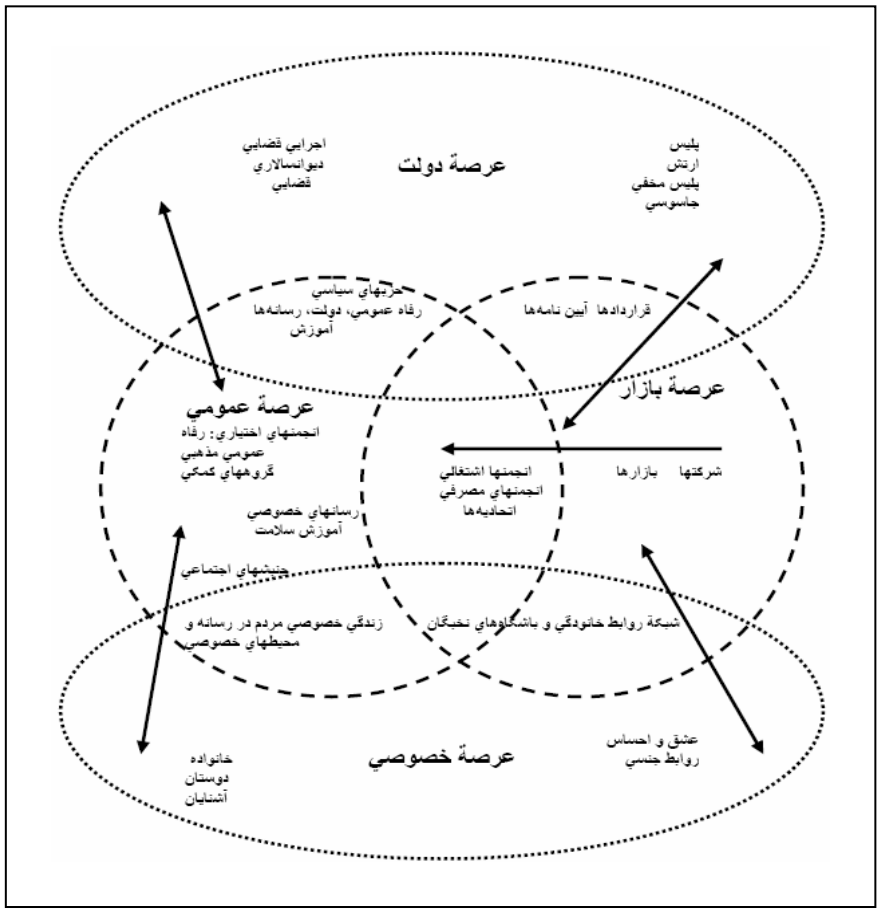
شهروندی ارتباط بسیار وسیعی با مفاهیمی چون جامعهٔ مدنی، دموکراسی و حاکمیت خوب دارد. حتی در نظر بعضی از صاحب‌نظران یکی از ملاک‌های مهم دموکراسی به شمار می‌رود (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۹). جامعهٔ مدنی و تحقق نهادهای مدنی، در مجموع تجربهٔ عقلانی و موفق بشری است که منجر به مشارکت قانون‌مند و توسعهٔ سیاسی ـ اجتماعی شده و در نتیجه، زمینهٔ پیشرفت در حوزهٔ اقتصاد، فرهنگ و تمدن را برای جوامع به‌وجود آورده است. در این‌گونه جوامع به‌خاطر ساخت متکثر آن ترس از فروپاشی و بی‌ثباتی دیگر دغدغه نیست. و این معضل همانند سایر معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محدود به دولت‌های ضعیف است که از پایگاه شهروندی بی‌بهره‌اند (علیپور، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۷). «جامعهٔ مدنی باعث استقلال نسبی مردم از دولت و بالعکس می‌شود. بنابراین در کوتاه مدت مردم از سوء استفاده‌های احتمالی دولت در امان هستند و در درازمدت آسیب‌پذیری دولت کاهش پیدا می‌کند. چنان‌چه جامعه و دولت بتواند یک جامعهٔ مدنی قوی را بنا نهد، در آن صورت انتظار یک نظام پویا و پایدار را می‌توان داشت و در همان حال دولت دیگر نرم نیست و به معنای واقعی کلمه مقتدر خواهد بود. در جوامع معاصر میزان اقتدار واقعی دولت همبستگی مستقیم با میزان قدرت جامعه مدنی دارد» (چلبی، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

اعضای جامعهٔ مدنی را شهروندان، دولت و عرصهٔ عمومی تشکیل می‌دهند، یعنی افراد و نهادهایی که داری حقوق و تعهدات معینی هستند (چاندرک، ۱۳۷۷: ۲-۳). نورتن می‌گوید که «در یک کلام شهروندی با مسئولیت و حقوق مربوطه، پاره و جزء لاینفک این مفهوم است. به‌عبارت دیگر، شهروندی پایهٔ جامعهٔ‌مدنی را تشکیل می‌دهد» (چلبی، ۱۳۸۴: ۲۸۸). به‌طور کلی در قرن بیستم جامعهٔ مدنی از جنبه‌های مختلف توسط اندیشمندان مورد توجه قرار گرفت (از جمله الیسا: مدنیت؛ هابرماس: عرصهٔعمومی؛ کلمن: سرمایهٔ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

اجتماعی؛ گرامشی: فرهنگ؛ اتزیونی: اجتماع) (Anheier & Carlson, 2002:3). از دیدگاه جامعه‌شناسی جامعه را می‌توان به سه عرصه تقسیم کرد: عرصهٔ خصوصی، عمومی و دولت. اما در مقایسهٔ با دیگر جوامع، در جامعهٔ مدنی عرصهٔ عمومی دارای اهمیت فوق العاده‌ای است. در زیر ارتباط بین عرصه‌های مختلف در قالب نمودار شمارهٔ ۱ به نمایش گذاشته شده است.

نمودار ۱: دیاگرام مفهومی عرصه‌های مختلف در جامعهٔ مدنی: جانوسکی ۱۹۹۸



[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

فرهنگ شهروندی در گرو به‌وجود آمدن شرایط ویژه‌ای در هر سه عرصه و ارتباط بین این سه عرصه با یکدیگر است. فرهنگ شهروندی از عوامل متعدد تاریخی، اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌پذیرد اما برای شکل‌گیری فرهنگ شهروندی نیاز به سه عنصر آرمانی است که یکی شهروند فعال (در عرصهٔ خصوصی)، دیگری سازمان کارآ و اثربخش (در عرصهٔ عمومی) و سوم حاکمیت خوب (در عرصهٔ دولت) می‌باشد. آن‌چه که این عرصه‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهد حقوق و تعهداتی است که به‌طور اخص نسبت به همدیگر و به‌طور اعم نسبت به جامعه دارند. هر چه که یک جامعه به سوی شهروندی فعال، سازمان کارآ و حاکمیت خوب پیش برود، آن جامعه بیشتر به تحقق فرهنگ شهروندی نزدیک می‌شود. این سه عنصر از این جهت نمونهٔ آرمانی محسوب می‌شوند که جنبهٔ تحلیلی دارند لذا می‌توان جوامع مختلف را بر اساس آن‌ها مورد ارزیابی قرار داد.

در ارتباط با تقسیم‌بندی جامعه و هم‌چنین نحوهٔ ساخت شاخص‌های عرصه‌های مختلف باید به دو نکته توجه شود: اول این‌که هنگامی که یک جامعه به بخش‌ها و قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌شود (برای مثال تقسیم جامعه به فرهنگ، سیاست، اجتماع و اقتصاد و یا خرد، میانه و کلان) باید در نظر داشت که این تقسیم‌بندی‌ها ذهنی و تحلیلی است و علاوه بر منافع معرفتی، چارچوبی برای تنظیم فکر می‌باشد؛ لذا تعیین حدود و مرزهای معین و مشخص برای بخش‌های مختلف جامعه کاری سخت و گاه نامطلوب است. بنابراین در این مقاله ممکن است شاخص‌هایی که برای تحلیل و ارزیابی سطح کلان (حاکمیت خوب) و سطح میانی (سازمان کارا و اثربخش) آورده می‌شود، تداخل و هم‌پوشانی داشته باشد و این نه به‌خاطر ایراد در شاخص‌ها، بلکه به‌خاطر ماهیت تداخل‌کننده این دو سطح است زیرا که عناصر مهم تشکیل‌دهندهٔ این دو عرصه (دولت و عرصهٔ عمومی) نهادها، سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف هستند که تفاوت آن‌ها در حوضه‌های نفوذ و رسالت‌های کلی آن‌ها نهفته است نه در شاخص‌های ارزیابی آن‌ها.

نکتهٔ دوم آن‌که شاخص‌های مربوطه از دیدگاه‌های کلی‌گرایانه[1] و جنبش‌های اجتماعی

1. Holistic View

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

جدید تأثیر پذیرفته‌اند. به این معنا که رسالت یک دولت، حکمرانی به هر قیمتی نیست و سازمان کارا و اثربخش، سازمانی نیست که سود بیشتری کسب کند بلکه اکنون رسالت‌ها و حقوق و وظایف آن‌ها در ارتباط با فرایندهای جهانی شدن، دمکراتیزه شدن، توسعهٔ پایدار، فقرزدایی، حفظ محیط زیست، حقوق بشر و ... تعیین می‌شود. لذا در دیدگاه کل‌گرایانه هر شاخص و معیاری باید در ارتباط با دیگر عناصر جهان اجتماعی ساخته شود (نش، ۱۳۸۲).

۱-۴-۱) عرصهٔ دولت و حاکمیت خوب[1]

در جامعهٔ مدنی دولت نه تنها نقش قیم ملت را ندارد، بلکه به خاطر گسترش نهادها و عرصهٔ عمومی جامعه خودگردان شده است. کوچک شدن دولت به معنای کم اهمیت شدن آن نیست بلکه تفاوت اصلی در نقش دولت است. دولت دیگر تولید کننده، تاجر، واسطه، عرضه‌کنندهٔ انواع خدمات و به‌طور خلاصه کارفرمای جامعه نیست. دولت یک نقش کاربردی و کلیدی دارد و آن این است که موانع رشد و توسعهٔ جامعه را از میان بر می‌دارد. از این رو دولت با کارکنانی محدود اما توانا می‌تواند نقش بسیار پویایی در توسعهٔ جامعه داشته باشد (برزگر، ۱۳۷۶: ۳۱). حاکمیت خوب مفهومی است که هرچه بیشتر کارکردهایی را که به آن‌ها اشاره شد در خود دارد. این مفهوم برای توسعهٔ فرهنگ شهروندی بسیار اهمیت دارد. حاکمیت خوب به‌خاطر ساخت متکثر و همچنین مسئولیت آن در قبال توسعهٔ حقوق شهروندی و ایجاد فرصتهای مشارکت هر چه بیشتر اهمیت خود را می‌نمایاند.

یک معیار خوب برای ارزیابی دولت، حکمرانی خوب است. پیچیدگی مفهوم حکمرانی ارائهٔ یک تعریف ساده از آن را دچار مشکل می‌سازد. حکمرانی به ساده‌ترین بیان به چگونگی ارتباط بین شهروندان و حکومت اشاره دارد. در نظریهٔ حکمرانی، کارآمدی دولت تابعی از چگونگی ارتباط شهروندان با حکومت است. حکمرانی در بخش‌های مختلفی قابل استفاده است. مانند حکمرانی شرکتی، ملی و حکمرانی بین‌المللی.

1. State Sphere & Good Governance

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

تعریف حکمرانی خوب بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایی می‌باشد که غالباً نسبی هستند؛ لذا ارائهٔ یک مدل حکمرانی واحد برای همهٔ کشورها را دچار مشکل می‌سازد. اما نباید فراموش کرد که ارزش‌ها و هنجارهای جهان‌شمولی وجود دارد که کار مقایسه و ارزیابی انواع حکمرانی را ساده می‌سازد. نهادهای ملی، دانشگاهی و بین‌المللی مختلف تعاریف مختلفی از اصطلاح حکمرانی را ارائه کرده‌اند که به نمونه‌هایی از این تعاریف اشاره می‌شود: برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل[1] حکمرانی خوب را استفاده از قدرت سیاسی و اداری در تمام سطوح دولت برای برخورد مناسب با مشکلات پیش روی دولت تعریف می‌کند. بنا بر نظر این نهاد حکمرانی خوب داری شاخص‌های زیر می‌باشد:

الف)پاسخ‌گویی؛ ب) اجماع محوری؛ ج) شفافیت؛ د) مشارکت‌جویی؛ هـ) قانون محوری؛ و) مسئولیت‌پذیری؛ ز) عدالت‌جویی؛ ح) کارایی و اثر بخشی (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۲).

موسسهٔ بانک جهانی[2] نیز در سال ۱۹۹۹ اقدام به تعریف و تعیین شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب کرده است. حکمرانی از دید این موسسه، سنت‌ها و نهادهایی که تعیین‌کنندهٔ چگونگی اعمال اقتدار در یک کشور هستند تعریف شده است و در طیفی از ۲/۵- تا ۲/۵+ قرار می‌گیرند. شاخص‌های حکمرانی خوب (که شامل صدها متغیر است که از حدود ۲۵ منبع گردآوری شده است) از دید این موسسهٔ بین المللی به قرار زیر می‌باشد:

الف) حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی[3]: دربرگیرندهٔ حقوق سیاسی افراد جامعه می‌باشد. از جملهٔ معرف‌های این شاخص می‌توان به تغییر منظم در حکومت، توزیع برابر فرصت‌ها، نظام حقوقی شفاف و عادلانه و ... اشاره کرد.

ب) ثبات سیاسی[4] و عدم خشونت: این شاخص احتمال بی‌ثباتی یا براندازی دولت را

1. United Nations Development Program (UNDP)
2. World Bank Institute (WBI)
3. Voice and Accountability
4. Political Stability

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

با ابزارهای غیرقانونی یا خشونت بار بررسی می‌کند. در این مورد می‌توان به معرف‌هایی چون آشوب‌های داخلی،کودتا، ترورها و اعدام‌ها، تنش‌های قومی و ... اشاره نمود.

ج) اثربخشی حکومت[1]: توانایی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌های درست را اندازه‌گیری می‌کند. در این باره به معرف‌هایی چون کارایی نهادهای دولتی، کیفیت کارکنان دولت، کارایی گمرکات و ... می‌توان اشاره نمود.

د) کیفیت مقررات تنظیمی[2]: این مورد به خود سیاست‌ها توجه دارد، مانند سیاست‌های خصمانه نسبت به بازار همانند کنترل قیمت‌ها و... . در این‌باره نیز می‌توان به مداخلهٔ دولت در اقتصاد، کنترل دستمزدها، مقررات دست و پاگیر در صادرات و واردات و ... اشاره نمود.

هـ) حاکمیت قانون[3]: احترام شهروندان و دولت را به نهادهایی که بر تعاملات آنان تأثیر می‌گذارد، اندازه‌گیری می‌کند. اجرای قراردادهای دولتی و خصوصی، سرقت از کسب و کارهای اقتصادی، فساد در بازار بانکی، گستردگی بازار سیاه و ... از جملهٔ معرف‌های آن می‌باشد.

و) مبارزه با فساد[4]: استفاده از قدرت عمومی در جهت منافع شخصی یا گروهی را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد. از جملهٔ معرف‌های آن می‌توان به فساد در میان مدیران ارشد، ذهنیت نسبت به فساد، فساد در خدمات عمومی، فسادی که مانع فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و ... اشاره نمود (Kaufmann, 2002: 66-89).

در مجموع این شاخص‌ها نشان می‌دهند که دولت نقش بسیار مهمی در توسعهٔ فرهنگ شهروندی دارد، به‌ویژه مشارکت‌جویی، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولت در جهت توسعهٔ حقوق شهروندی. موارد فوق اگرچه در همکاری و معاونت سطوح مختلف جامعه امکان‌پذیر است اما تلاش برای ایجاد این موارد، از تعهدات دولت محسوب می‌شود. این موارد را می‌توان به‌عنوان فرصت‌دهی دولت دانست که آن را به سوی سطوح پایین‌تر

1. Government Effectiveness
2. Regulatory Quality
3. Rule of Law
4. Control of Corruption

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

جامعه سرازیر می‌کند؛ به‌عبارت دیگر، وجود عوامل فوق در یک جامعه هم مشارکت فعال شهروندان را می‌طلبد و هم ممکن می‌سازد.

۲-۴-۱) عرصهٔ عمومی و سازمان کارآ و اثربخش[1]

این عرصه از آن نهادها و سازمان‌های عمومی مانند گروه‌های غیررسمی، انجمن‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها، احزاب، مجامع فرهنگی، روزنامه‌ها، مجلات و سایر وسایل ارتباط جمعی است. این نهادها و سازمان‌ها پیرامون علائق مشترک فرهنگی، منابع اقتصادی و سیاسی و نیازهای ارتباطی افراد جامعه شکل می‌گیرد و هر اندازه جامعه تکامل یافته‌تر باشد فعالیت‌ها در این عرصه گسترده‌تر خواهد بود. اصناف تولیدکننده، اتحادیه‌های کارگری، مصرف‌کنندگان، جنبش زنان، اقلیت‌ها، دانشجویان، جنبش سبزها، احزاب سیاسی و ... از جملهٔ این نهادها هستند. عرصهٔ عمومی به‌عنوان رابط میان عرصهٔ دولتی و خصوصی عمل می‌کند. از یک سو این عرصه با انجام بسیاری از کارها از جمله اعمال اصول، موازین و روش‌ها بر اعضای خود موجب نظم‌دهی به جامعه شده و بار بخش دولتی را سبک می‌کند و از سوی دیگر از راه انجمن‌ها، اصناف، احزاب و گروه‌های فشار به‌عنوان سخنگوی افراد و گروه‌های جامعه در برابر دولت عمل می‌کند و مسائل و مشکلاتی را که باید از بخش دولتی برای حل آن‌ها کمک گرفت در مراجع مربوط دولتی مطرح می‌کند. این بخش با طرح به موقع بحران‌ها مانع از آن می‌شود که کار به جایی برسد که موجب برخورد میان جامعه و دولت و بالمآل ناپایداری دولت گردد. برای آن‌که نهادها و سازمان‌های عمومی بتوانند در جامعه شکل بگیرند افراد باید از آزادی و امنیت لازم (حاکمیت خوب) برخوردار باشند تا بتوانند در عرصهٔ عمومی حضور پیدا کنند (برزگر، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۸).

همان‌طور که در بالا اشاره شد نهادها و سازمان‌های مختلفی در این عرصه وجود دارند. نوع روابط و همچنین سازوکارهای حاکم بر این سازمان‌ها در توسعهٔ فرهنگ شهروندی بسیار موثر هستند. در این عرصه برای شکل‌گیری فرهنگ شهروندی جامعه نیازمند سازمان‌هایی کارا و اثربخش است. در زیر مختصات چنین سازمان‌هایی تشریح می‌شود.

1. Public Sphere & Efficiency Organization

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

در عرصهٔ عمومی حجم وسیعی از سازمان‌ها و نهادها فعالیت دارند لذا سازوکارها و روابط حاکم بر آن‌ها در جامعه بسیار اثرگذار است. هم‌چنین این سازمان‌ها در نوع‌شناسی و قضاوت دربارهٔ فرهنگ شهروندی بسیار حائز اهمیت هستند. لذا یک معیار خوب برای قضاوت دربارهٔ عرصهٔ عمومی به‌عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهندهٔ فرهنگ شهروندی، سازمان‌های کارا و اثربخش می‌باشد.

یک سازمان باید اعمال و اصولش را با فلسفه، فرهنگ، نیازها و منابع سازمانی مربوط به خود و جامعه مطابقت دهد. در این راستا ویژگی‌ها و ارزش‌هایی وجود دارد که سازمان‌ها می‌توانند بر اساس مقتضیات و نیازهای خود آن را به‌کار گیرند. این اصول و ارزش‌های اساسی با عنوان GREAT شناخته شده است. یک سازمان با تمرکز بر این اصول، بیشتر به سوی کارایی و اثربخشی گام بر می‌دارد و بیشتر می‌تواند مأموریت و وظایف خود را به انجام برساند. این مفاهیم عبارت‌اند از:

الف) حاکمیت[1]: تطابق و به‌کارگیری اعمالی که از طریق آن بتوان نظارتی کارا بر اعضای سازمان داشت.

ب) مسئولیت‌پذیری[2]: اطمینان از این‌که کارکنان مسئولیت‌های خود را در سازمان می‌دانند و در مقابل آن احساس تعهد می‌کنند.

ج) اخلاقیات[3]: به‌کارگیری مراحل و برنامه‌هایی ضروری به‌گونه‌ای که مأموریت‌های سازمان به روشی اخلاقی به اجرا درآید.

د) پاسخ‌گویی[4]: ارزیابی کارهای خود پیش از ارزیابی دیگر نهادها یا افراد و پاسخ‌گو بودن در مقابل دیگران.

1. Governance
2. Responsibility
3. Ethics
4. Accountability

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

هـ) شفافیت[1]: دادن اطلاعات به عموم و دیگر نهادها دربارهٔ کارها و برنامه‌های خود به روش مدیریت باز (Mintz, 2004: 2).

در کنار ارزش‌های کلاسیک که در فوق به بعضی از آن‌ها اشاره شد، ارزش‌های مدیریت دولتی نوین (NPA[2]) مانند مشارکت کارکنان و شهروندان در مدیریت سازمان، گسترش دامنهٔ انتخاب شهروندی، عدالت اجتماعی، پاسخ‌گویی بروکراتیک و توجه به اصول اخلاقی، عدم تمرکز و بروکراسی‌زدایی و مسئولیت اداری نسبت به اثربخشی برنامه و توجه به زمینه‌های سرمایهٔ اجتماعی و اعتماد نیز باید مورد تأکید قرار گیرد. جدول شمارهٔ ۱ ارزش‌ها و نگرش‌های جدید و ابزارهای ساختاری و مدیریتی تحقق آن را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۱: ارزش‌های نگرش نوین به مدیریت دولتی (NPA) و ابزار تحقق آن

ارزش‌های NPA	ابزارهای ساختاری تحقق ارزش‌ها	ابزارهای مدیریتی تحقق ارزش‌ها
پاسخ‌گویی	تمرکززدایی، کنترل‌های محلی، حرفه‌ای شدن بروکراسی	آموزش مدیران، تغییر در چارچوب داخلی مدیران (علاوه بر بالادستان باید در مقابل همکاران و شهروندان نیز پاسخ‌گو باشند).
مشارکت	شوراها، کمیته‌ها، تفویض قدرت و عدم تمرز قدرت	تشویق مشارکت، آموزش منابع انسانی، اعتقاد به توانمندی زیردستان
عدالت اجتماعی	سیستم‌های توزیع محلی، دسترسی اقلیت‌ها با ساختار قدرت	منشور اخلاقیات، تعهد مدیریت به اقلیت‌ها
انتخاب شهروندی	ایجاد فضای رقابتی، هم‌پوشی و قرارداد بستن، ابداع اشکال متفاوت خدمت‌رسانی	کاهش انحصار مدیریتی
مسئولیت اداری نسبت به اثربخشی	تعیین اهداف عملکرد، ساختار ارزیابی صحیح	تعیین معیارهای ارزیابی، ارزیابی به‌وسیلهٔ طبقات اجتماعی

1. Transparency
2. New Public Administration

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

همان‌طور که از اطلاعات جدول فوق مشهود است، پاسخ‌گویی، عدالت اجتماعی و شهروندمداری نقش محوری در رویکرد جدید ایفا می‌کنند؛ ضمن آن‌که توجه به سرمایهٔ اجتماعی و زمینه‌های ایجاد اعتماد عمومی، در عین حال که هدفی است برای استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی و فرهنگ شهروندی، نقش زیادی در نگرش جدید راجع به مدیریت و سازمان‌ها دارد (قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۹-۸). بنابراین سازمان‌هایی با مشخصات فوق از عناصر مهم فرهنگ شهروندی ارزیابی می‌شود. به‌عبارت دیگر، این‌که این عرصه جایی است که مشارکت سطح خرد و مشارکت سطح کلان در آن اتفاق می‌افتد، از دیگر عناصر فرهنگ شهروندی شهروندان به خصوص شهروند فعال است.

۳-۴-۱) عرصهٔ خصوصی و شهروندی فعال[1]

عرصهٔ خصوصی از آنِ فرد و خانواده است. در جامعهٔ سنتی فرد دارای ارزش و هویت جمعی است. اما در جامعهٔ مدنی فرد یا شهروند دارای هویت فردی مستقل است که به خاطر فردیت او دارای ارزش فطری است و روابط افراد با یکدیگر یک رابطهٔ قراردادی است که بر مبنای آن همهٔ افراد جامعه صرف نظر از موقعیت و شأن خود دارای حقوق، آزادی‌ها و مسئولیت‌های یکسانی در برابر قانون هستند (برزگر، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۷). در این عرصه وجود شهروندان مشارکت‌جو و فعال برای تحقق فرهنگ شهروندی اهمیت فراوان دارد، به ویژه از این نظر که شهروندی یک حق است و نه یک امتیاز. شهروند انسان آزاد و مختاری است که فقط در میان یک جمع زندگی نمی‌کند، بلکه جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد که انواع روابط و پیوندها را با هم دارند (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۹). شهروندان به دو دستهٔ اساسی تقسیم می‌شوند: یکی منفعل و دیگری فعال. وجوه انفعالی همان است که هابرماس «عضویت دریافت شده[2]» می‌نامد. در این معنا شهروند از وضعیت حقوق تعریف شده‌ای برخوردار است و مشارکت چندانی در نهادها، روابط و رویه‌هایی که تضمین‌کنندهٔ ثبات آن

1. Privacy Sphere & Active Citizenship
2. Received Membership

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

وضعیت است ندارد. وجوه فعال شهروندی از دیدگاه هابرماس «عضویت کسب شده[1]» می‌باشد. در این معنا شهروندی مستلزم مشارکت فعال و جذب شدن فرد در جامعه‌ای است که هویت او را می‌سازد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۱). مارشال می‌گوید که شهروندی نیازمند یک احساس مستقیم از عضویت اجتماعی بر اساس وفاداری به مدنیتی است که یک دارایی عمومی محسوب می‌شود (Vaughan, 2000:25). شهروند خوب و فعال مشخص‌کنندهٔ افرادی است که به‌طور کامل در تعهدات عضویتی درگیر هستند. این نوع از شهروندی به معنای وفاداری برای خدمت به جامعه، مدرسه، دین و انجمن‌های سیاسی است (Villa, 2001: 299). یک جامعهٔ سیاسی سالم به شهروندانی فعال نیاز دارد. «شهروندی فعالانه با فرد آغاز می‌شود چراکه از طریق اقدامات فرد است که شرایط ساختاری شهروندی بازتولید شده و بهبود می‌یابند. تنها از طریق اعمال فعالانه شهروندی است که تقابل کاذب میان حقوق و مسئولیت‌ها را می‌توان از بین برد» (فالکس ۱۳۸۱: ۱۴۱). از این حیث شهروندان علاوه بر حقوق تعهداتی نیز دارد.

کارلس مریام کیفیت‌ها و تعهداتی را برای شهروندی بر می‌شمارد که به اعتقاد او تقریباً در همهٔ کشورها یکسان است (از آن جمله: میهن‌پرستی و وفاداری، تابعیت از قانون، احترام به حکومت، شرکت در خدمات مدنی، بازشناسی تعهدات زندگی سیاسی، داشتن حداقلی از خود تنظیمی، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در دوران تنش، صداقت در روابط اجتماعی، آگاهی از ایدئولوژی‌های اساسی حکومت، انتقادگری در مقابل این ایدئولوژی‌ها به‌صورتی مسئولانه و اعتقاد به برابری مردم) (لیکا به نقل از ترنر، ۱۹۹۴: ۱۷۹). بنابراین و با توجه به شاخص‌های مذکور می‌توان گفت که شهروندی فعال، با مشارکت اجتماعی و متعهد بودن در قبال جامعه شناخته می‌شود که عنصر بسیار مهمی برای توسعهٔ فرهنگ شهروندی است.

۲) یافته‌ها

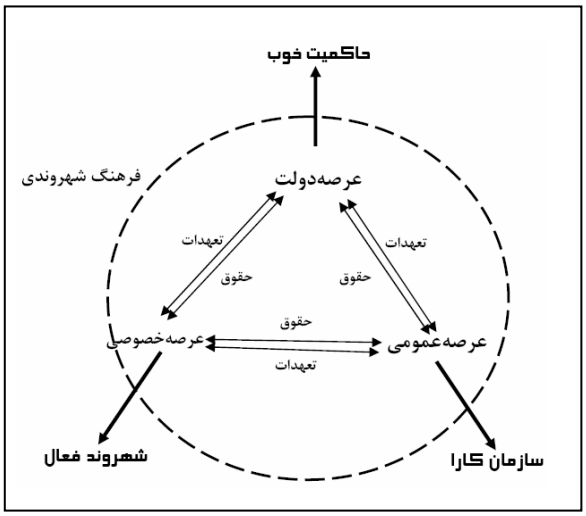
در بررسی مفاهیم فوق می‌توان دریافت که عرصه‌های مختلف جامعه علاوه بر حقوق،

1. Achieved Membership

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

تعهداتی دارند که آن‌ها را به عناصر دیگر جامعه پیوند می‌دهد. وجه مشترک تمامی شاخص‌ها در عرصه‌های مختلف، مسئولیت‌پذیری و متعهد بودن در قبال جامعه می‌باشد. علاوه بر این هرچه به سطوح بالاتر جامعه نزدیک می‌شویم، فرصت‌دهی و مشارکت‌جویی به‌عنوان یک نقش و تعهد اساسی تعریف می‌شود و در مقابل هرچه به طرف سطوح پایین‌تر جامعه حرکت می‌کنیم مشارکت و فعالیت اجتماعی به‌عنوان یک نقش و تعهد اساسی تعریف می‌شود. بنابراین به‌طور کلی و با توجه به تعاریف فرهنگ شهروندی باید گفت که فرهنگ شهروندی در طول تاریخ به وسیلهٔ جنبش‌های اجتماعی و کنش‌های جمعی و همراه با عناصر مختلف و کارکردهای متفاوت آن‌ها شکل می‌گیرد و از ثبات نسبی برخوردار است.

نمودار ۲: ارتباط بین عرصه‌ها در فرهنگ شهروندی



همان‌طور که در نمودار شمارهٔ ۲ ترسیم شده، هر کدام از عرصه‌های مختلف جامعه در شکل‌گیری فرهنگ شهروندی موثر هستند. دولت، عرصهٔ عمومی و عرصهٔ خصوصی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

هرکدام نسبت به یکدیگر حقوق و تعهداتی دارند که آن‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. دولت با انجام تعهدات خود علاوه بر آن که خود را به حاکمیت خوب نزدیک می‌سازد، حقوق دو عرصهٔ دیگر جامعه را نیز رعایت کرده و آن را به تحقق رسانده است. این فرایند نیز برای عرصهٔ عمومی قابل تصور است. اما در عرصهٔ خصوصی انجام تعهدات شهروندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

شهروندان عناصر پویای جامعه محسوب می‌شوند. این شهروندان هستند که نقش‌ها و پایگاه‌های مختلف را در حوزه‌های مختلف اشغال می‌کنند. چنان‌چه شهروندان، شهروندان فعال و مسئولی باشند، می‌توان تصور کرد که آن‌ها نیز ساختار را متحول ساخته و به‌عنوان مثال دولت را هر چه بیشتر به سمت حاکمیت خوب سوق می‌دهند و در نهایت توسعهٔ فرهنگ شهروندی محملی برای این سه عرصه و بازتولید آن‌ها می‌شود. لازم به ذکر است که نباید چنین استنباط شود که دولت و سازمان‌ها در این فرایند نقشی ندارند یا اینکه با دید تقلیل‌گرایانه به مسأله نگاه شود. اگرچه نمی‌توان منکر نقش سطوح بالاتر در توسعهٔ شهروندی و فرهنگ شهروندی (مانند فرصت‌دهی و مشارکت‌جویی و یا همان ساخت متکثر قدرت) شد، اما خود شهروندان به‌خاطر پویایی و این‌که فاعلین اجتماعی محسوب می‌شوند از اهمیت خاصی برخوردارند. لذا چنین تفسیری، از محافظه‌کاری به‌دور است و بیشتر جنبهٔ مسأله شناختی دارد. به زعم لیزا لکسو، شهروندی دارای قدرتی رهایی‌بخش است. او معتقد است که «در زمینهٔ ملی، شهروندی نباید به حق رسمی مشارکت در قدرت عمومی یعنی دموکراسی محدود باشد، بلکه مقتضی یک دستورالعمل سیاسی هدف‌مند است و از طرف مردم نیز باید مقتضی انگیزه، توانایی‌ها و منابع ناظر بر مشارکت باشد. این امر شهروندی را به رهایی و آزادی معطوف می‌کند» (لکسو ۱۳۸۱: ۱۰۹).

۳) نتیجه‌گیری

الف) حقوق و تعهدات شهروندی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند.
ب) این حقوق و تعهدات مشمول تمام عناصر و عرصه‌های مختلف جامعه می‌شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

ج) تعهدات شهروندی در عرصه‌های مختلف علاوه بر تنظیم امور، تحقق حقوق را در پی خواهد داشت.

د) فرهنگ شهروندی محصول و محمل تعهد و مسئولیت‌پذیری عرصه‌های مختلف (حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال) است.

هـ) شهروندی یک حق است و شهروندان فعال (مشارکت و جنبش اجتماعی) عنصری کلیدی برای توسعهٔ فرهنگ شهروندی محسوب می‌شود.

در پایان می‌توان گفت که فرهنگ شهروندی نقطهٔ تلاقی، ماحصل و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروندان فعال می‌باشد. فرهنگ شهروندی (مناسب) ایجاد نمی‌شود مگر آن‌که دولت، سازمان‌ها و شهروندان مسئول و متعهدی داشته باشیم. در این سه عرصه دو عنصر اساسی مشترک وجود دارد که در سطوح مختلف حضور دارند، یکی خیر جمعی و دیگری خود شهروندان هستند. مهم‌ترین هدف مشترک در این سه عرصه تلاش برای خیر جمعی است. خیر جمعی مفهومی است که بر خلاف مفاهیمی چون زندگی خوب (لیبرالیسم)، توافق و اجماع بیشتری بر سر معنا و مصداق‌های آن وجود دارد. لذا نسبت به مفاهیم دیگر کمتر تنش‌زا و مورد اختلاف می‌باشد. عنصر دیگر شهروندان هستند که در ساختارهای ظاهراً مجزای جامعه حضور دارند. به عبارت دیگر شهروند عنصر اساسی و شناور سطوح مختلف جامعه محسوب می‌شود. انفعال شهروندان یعنی انفعال دو سطح دیگر و فعال بودن شهروندان یعنی فعال بودن دو سطح دیگر. لازم به ذکر است که چنین برداشتی از تقلیل‌گرایی و شکستن بار مسئولیت نظام اجتماعی (در معنای عام آن) بر دوش شهروندان بدور است. علاوه بر آن که نمی‌توان منکر شد، بخشی از آسیب‌های اجتماعی در پی بی‌سازمانی، تراکم و کژکارکردی ساختارهای کلان (به ویژه قدرت دولت) حاصل می‌شود؛ اما آن‌چه را هم که نمی‌توان نفی کرد حضور شهروندان در عرصه‌های مختلف جامعه می‌باشد. بنابراین تلاش برای آموزش و تربیت شهروندان مسئول و فعال در نهایت ارتقاء و توسعهٔ جامعه را در چهار بعد اساسی آن در پی خواهد داشت.

دولت، سازمان، شهروندان فعال و به‌طور کلی فرهنگ شهروندی، مستلزم دو نوع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

حرکت تقریباً هم‌زمان و غیرهم‌زمان است، یکی حرکت از پایین به بالا و دیگری حرکت از بالا به پایین. حرکت از پایین به بالا همان مشارکت، مسئولیت‌پذیری و مبارزهٔ اجتماعی برای تحقق حقوق است. شهروندان باید برای استیفای حقوق خود قدم در عرصه‌های مختلف اجتماعی بگذارند. حضور و مشارکت شهروندی متغیری کلیدی در راه توسعهٔ اجتماعی (در معنای عام) است (پیران، ۱۳۸۲: ۱۵۰). اما از سوی دیگر دولت وظیفه دارد که در یک حرکت از بالا به پایین از تسلب ساختارهای خود بکاهد و از یک نظام بسته به سوی یک نظام باز حرکت کند. به‌عبارت دیگر دولت باید این فرصت و اجازه را به افراد، گروه‌ها، حزب‌ها و طبقات مختلف جامعه بدهد تا بتوانند در عرصهٔ عمومی حضور پیدا کنند. در غیر این‌صورت، یعنی امتناع دولت و ساختار کلان از ایجاد فرصت برای مشارکت شهروندان و سازمان‌های مختلف علاوه بر پیامدهای بی‌شمار دیگر (پیامدهای استبداد) با مسئولیت‌گریزی و سرخوردگی از سوی شهروندان (مسئول و آگاه) مواجه خواهیم شد که معمولاً به دو شکل ظهور می‌کند: یکی جنبهٔ عینی یا مهاجرت بیرونی (فرار مغزها از کشور) و دیگری جنبهٔ ذهنی و یا مهاجرت درونی (بدتر از اولی) یا همان انزوا و انفعال اجتماعی است. عدم فرصت‌دهی به شهروندان مسئول برای حضور و مشارکت موجب سرکوبی روحیهٔ مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری در شهروندان می‌شود. پیامد این روند، پر واضح است که نه تنها در سطح خرد و میانه، بلکه در سطح کلان نیز مخاطره انگیز است (کاظمیان، ۱۳۸۵).

یکی از مهم‌ترین عوامل در راه تحقق فرهنگ شهروندی (و پیشگیری از آسیب‌های فوق‌الذکر) نگرش آگاهانه و عام‌گرایانه در مشارکت است. مشارکت آگاهانه از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که شهروندان باید بدانند که پیامد، اهداف و منافع آن‌ها در مشارکت، چه خواهد بود. نتیجهٔ مشارکت ناآگاهانه هر چه که باشد ارضاءکنندهٔ روح سردرگم و سرگردان مشارکت‌کنندگان نخواهد بود. زیرا که اهداف مشارکت‌کنندگان (به‌خاطر عدم آگاهی) شناور و ناپایدار است و در گذر زمان اهداف و منافع جدیدی مطرح می‌شود و نهادها و ساختارهای موجود را که زمانی تأیید شده بودند مورد تردید قرار می‌دهند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

نگرش عام‌گرایانه یعنی مشارکت بدون خاص‌گرایی (قومی‌گرایی، جنسی و یا مذهبی) و غیرعرفی در عرصه‌ها، تا آن‌جا که بتوان بدون تعصب و جانبداری کورکورانه شرایط را برای فعالیت گروه‌ها و نهادهای کارا فراهم کرد. مشارکت بدون آگاهی و خاص‌گرایانه چیزی جز عقب‌ماندگی و ناکارآمدی جامعه را در پی نخواهد داشت. علاوه بر آن به راحتی در معاملات و معادلات سیاسی به فروش گذاشته شده و مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت (رفتار گله‌ای).

در آخر، این مقاله با نقل قولی از یکی از صاحب‌نظران این حیطه به پایان می‌رسد: «در آینده، بدون مشارکت واقعی، غیرسازمان‌شکنانه برای خیر جمعی یعنی همان مسئولیت‌های شهروندی، جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد. حرکت به‌سمت عدم تمرکز آگاهانه، ادارهٔ مردمی و خردمندانه، شکل‌دهی نهادهای جامعهٔ مدنی بر پایهٔ شرایط تاریخی این مرز و بوم، آموزش اعتدال و تبدیل آن به جزیی از اجتماعی‌شدن انسان ایرانی، ضرورتی سرزمینی و تضمین‌کنندهٔ بهروزی انسان ایرانی است» (پیران، ۱۳۸۵).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع

References

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰)، **تعریف و مفهوم فرهنگ**، تهران، نشر آگه.
- الوانی، سید مهدی (۱۳۸۳)، **مدیریت عمومی**، تهران، نشر نی، چاپ بیست و دوم.
- برزگر، علی. (۱۳۷۶)، «برخی از ویژگی‌های جامعهٔ مدنی، تهران»، **مجلهٔ سیاسی اقتصادی**، شمارهٔ ۱۲۴-۱۲۳.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۲)، «سیاست اجتماعی، توسعهٔ اجتماعی و ضرورت آن در ایران (نقد و بررسی سند کپنهاک)، **رفاه اجتماعی**، شمارهٔ ۱۰، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۵)، «شهروندی از حقوق تا مسئولیت»، تهران، **مجلهٔنامه**، شمارهٔ ۵۳.
- چاندرک، نیرا. (۱۳۷۷)، **جامعه مدنی و دولت (کوشش‌هایی در نظریهٔ سیاسی)** (ترجمهٔ فریدون فاطمی و وحید بزرگی)، تهران، نشر مرکز.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۴)، **جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی**، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۰)، **آناتومی جامعه**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱)، «شهروندی و رفاه اجتماعی»، **رفاه اجتماعی**، شمارهٔ ۴، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی.
- طوسی، محمد علی. (۱۳۷۶)، **مدیریت فرهنگ سازمانی**، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.
- علیپور، محمدحسن. (۱۳۷۹)، «موانع تحقق جامعهٔ مدنی»، **جهان اندیشه**، تهران، شمارهٔ ۱.
- فالکس، کیث. (۱۳۸۱)، **شهروندی** (ترجمهٔ محمدتقی دلفروز)، تهران، کویر، چاپ اول.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۱)، **نظریه رفاه** (ترجمهٔ هرمز همایون‌پور)، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، چاپ اول.
- قلی‌پور، حجت ا... (۱۳۸۲)؛ **حکمرانی خوب در ادبیات مدیریت**، دفتر بررسی‌های اقتصادی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- کاظمیان، مرتضی. (۱۳۸۵)، «نظام اقتدارگرا: مسؤولیت‌گریزی شهروندان»، تهران، **مجلهٔنامه**، شمارهٔ ۵۳.
- کرک- براید، پاول.اس. (۱۳۸۳)، **مدیریت منابع انسانی** (ترجمهٔ غلامعلی طبرسا)، تهران، انتشارات خانهٔ کتاب.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]

منابع

References

- کوش، دنی. (۱۳۸۱)، **مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی** (ترجمهٔ فریدا فریدون)، تهران، سروش.
- لکسو، لیزا. (۱۳۸۱)، «شهروندی جهانی»، **راهبرد**، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شمارهٔ ۲۳، بهار.
- محمدی، مجید. (۱۳۷۸)، **جامعه مدنی ایرانی (بسترهای نظری و موانع)**، تهران، نشر مرکز.
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۸۲)، **حکمرانی خوب و شاخص‌های آن**، تهران، دفتر بررسی‌های اقتصادی مجلس، نرم‌افزار.
- نش، کیت. (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (جهانی شدن، سیاست، قدرت)** (ترجمهٔ محمدتقی دلفروز)، نشر کویر، تهران.

- Anheier, K & Carlson, L. (2002), **Civil Society; What It Is, and How to Measure It**, Centre for Civil Society, London School of Economics.
- Isin. F. E & Wood. P. K. (1999), **Citizenship & Identity**, Sage Publication, in association with Theory Culture & Society Series.
- Janoski, T. (1998), **Citizenship and Civil Society**, Cambridge, Cambridge University, Press.
- Kaufmann, D.; Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2002), "Governance Matters III: Governance Indicators for 1996-2002, available at: <ww.worldbank.org /wbi/ governance/govdata>.
- Mintz, J. (2003), "G-R-E-A-T Principles Toward A More Effective Organization", Vice President and General Counsel, John D. and Catherine T. MacArthur Foundation.
- Turner, B. & Hamilton, P. (eds.) (1994), **Citizenship: Critical Concepts**, London: Routledge.
- Vaughan, B. (2000), **Punishment and Conditional Citizenship**, Sage Publication. London, Thousand Oaks and New Delhi.
- Villa, D. (2001), **Socratic Citizenship**, Princeton University Press, Princeton & Oxford.
- UNESCO Instite for Education. (2004), "Culture of Citizenship: A Culture of Citizen action and commitment" ,**Working document**. Available at: <www.education.unesco.org/uie>

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-14]